

بسمه تعالی

تفکر خلاق؛ راه مقابله با ناکارآمدی علمی

مصاحبه با مجله خردورزی

معرفی اولیه: دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی در سال ۱۳۳۸ شمسی متولد شد. او هم‌اکنون عضو هیئت علمی و استاد تمام گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی (ره) و مدیرعامل مؤسسه آموزشی- فرهنگی هدایت میزان است. دکتر آیت‌اللهی به موازات تحصیلات اکادمیک از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۶۴، تحصیلات حوزوی را هم ادامه داد.

استاد آیت‌اللهی پس از دریافت مدرک لیسانس خود در رشته فیزیک کاربردی، فوق‌لیسانس را در رشته فلسفه غرب از دانشگاه تهران اخذ نمود. وی در سال ۱۳۷۲، برای دریافت مدرک دکتری فلسفه از دانشگاه بروکسل، راهی بلژیک شد. فلسفه دین، فلسفه تطبیقی، فلسفه اسلامی، فلسفه تکنولوژی، منطق، فلسفه علم و فلسفه سیاست از جمله عناوین تخصصی دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی است.

مقدمه

توجه خاص اسلام نسبت به نهاد علم، باعث شد پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پیشرفت‌های چشمگیری در آن به وجود آید؛ البته ردپای افراد سودجویی که همیشه به دنبال سوءاستفاده هستند، آسیب‌هایی را بدان وارد ساخت و از شتاب علمی کشور کاست.

اگر باورهای یک جامعه متعالی باشد و خود را در مدار تعالی و پیشرفت قرار دهد، نقش علم و توجه ویژه به آن در درجه اول اهمیت خواهد بود؛ در مقابل، جامعه‌ای که بر ارزش ذاتی علم ارج ننهد و صرفاً آن را معبری برای نیل به اغراض دون‌مایه و پست بداند، هر لحظه بیش از لحظه‌ی قبل، در سراشیبی سقوط قرار گرفته و مقصدی جز تباهی نخواهد داشت.

ارزش علم زمانی نادیده گرفته شد که نه در اجتماع، بلکه در جامعهٔ نخبگانی و دانشگاهی، هم‌سنگ مادیات و ثروت قرار گرفت. تقابلی تلخ که نتایج آن تن هر اندیشمند دغدغه‌مندی را می‌لرزاند و ثمرات آن به اشکال گوناگون انحراف و ابتدال، در جامعه رخ می‌نماید.

شرح داستان مظلومیت علم بیش از هر چیز، مربوط به تقلید کورکورانه و پیروی از دانشمندان دانشمندانما و گاه بدتر از آن، غیر اندیشمندانی که واژه‌ی علم نیز برایشان غریب است و مقصودشان صرفاً سوء استفادهٔ علمی است، می‌باشد و اینان داعیه‌دار رهبری علم‌اند. تقدس ذات علم، بالاتر از آن است که دست این افراد بدان برسد ولی تلاش آنان برای تحمیل خود به عنوان مرجع علمی اجتماع، تقدس علم در عرصهٔ اجتماعی-فرهنگی را فرو ریخته است.

ترویج کتاب‌های موفقیت و راز ثروتمند شدن به‌جای کتاب‌هایی که خود، ثروت و موفقیت‌اند، تا قرارگرفتن هنرپیشه‌ها و چهره‌های غیر اندیشمند به‌عنوان پیشران و رهبران جریان‌های اجتماعی را می‌توان از جمله آسیب‌های امروز برای نهاد علم دانست. از این‌رو نشریه تخصصی خردورزی گفت‌وگویی را به منظور تبیین معضلات نهاد علم، با دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی، ترتیب داده است. متن این گفت‌وگو در ادامه تقدیم می‌گردد.

خردورزی: نظر شما دربارهٔ ظهور پدیده‌ی سلبریتی علمی در ایران چیست؟ چرا باوجود افراد معروف و متعدد، احساس پیشرفت علمی به جامعه القا نمی‌گردد؟

من با پیش‌فرض سؤالی که مطرح کرده‌اید مخالف هستم. اول‌ازهمه، معضل کشور ما این است که سلبریتی علمی نداریم. این بسیار مهم است. سلبریتی‌های ما یا هنرپیشه‌اند یا فوتبالیست‌اند یا خواننده، مگر ما سلبریتی دانشمند داریم؟! مملکت ما مملکتی است که در آن دانشمندان نمی‌توانند به‌صورت سلبریتی دربیایند. یکی از کارهای بدی که در کشور ما می‌شود، این است که ما آن‌چنان که باید افراد بزرگ علمی خودمان را مطرح نمی‌کنیم تا جای سلبریتی‌های هنرپیشه و ... را بگیرند.

اگر واقعاً کشور می‌خواهد برای بسط اندیشمندی کاری کند، باید این نکته را دنبال نماید. جوانان ما نیز به‌شدت علاقه‌مند هستند. اگر شما ماجراهای بعضی از اساتید بزرگ را که در رشته‌های مختلف از زمین‌شناسی، فیزیک،

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... را بطور مداوم مطرح کنید که این افراد از کجا شروع کردند، به کجا رسیدند و الآن در چه مرحله‌ای هستند، جوانان مشتاق‌تر خواهند شد.

باید اینگونه باشد که وقتی بچه‌ها می‌خواهند اهداف خود را در دنیای کنونی بیان کنند، به جای اینکه بگویند: «من می‌خواهم هنرپیشه شوم.» بگویند: «من می‌خواهم دانشمند شوم.» این نکته‌ی بسیار حائز اهمیت است که باید سلبریتی‌های علمی نیز در ایران شکل بگیرند. آیا شما می‌توانید دو سلبریتی علمی برای من نام ببرید؟ جوان امروز، سلبریتی علمی را نمی‌شناسد. نمی‌توانید افراد معروفی که واقعاً دانشمند باشند را نام ببرید.

البته استادهای دانشگاهی وجود دارند که با هوچیگری و کارهای پوپولیستی و عوامانه، به دنبال معرفی خود هستند. افرادی که از موقعیت علمی استفاده کرده‌اند تا اهداف سیاسی و اجتماعی خود را برای معرفیت خویش انجام بدهند.

ما البته در جامعه افراد معروف هم داریم؛ اما ناشناخته هستند. آیا یکی از آنها را به‌درستی مطرح کرده‌ایم تا مردم ابراز علاقه کنند؟ به جای اینکه فلان هنرپیشه را بیاورند، مگر عیبی دارد یک شخصیت علمی را هم دعوت کنند؟! بحث احساس پیشرفت علمی در جامعه را نیز قبول ندارم؛ مردم احساس پیشرفت علمی می‌کنند. مخصوصاً با کارهای جدیدی که در این زمینه‌ها شکل می‌گیرد. در واقع پیشرفت علمی جامعه ما نسبت به کارهای علمی زیادی که انجام می‌دهیم، بسیار زیاد است. برای مثال ما در فلان رشته‌ها در دنیا جزو کشورهای برتر هستیم. اینها از مسائلی است که مردم به‌شدت بدان توجه دارند. به نظر من، پیشرفت علمی احساس می‌شود.

خردورزی: چگونه در عصر ارزشمدار جلوه دادن لذت و استثمار مدرن ذهن‌ها، افراد را به تفکر دعوت کنیم؟ افراد بسیاری در جامعه، دغدغهی کتاب‌خوانی دارند؛ اما دغدغهی تفکر ندارند، علت فراگیری چنین حالتی در جامعه چیست؟

درست می‌گویید. افرادی هستند که دغدغهی کتاب‌خوانی دارند؛ اما دغدغهی تفکر ندارند. یکی از مسائلی که بدان فکر می‌کردم، وضعیت بد کتاب‌خوانی بود. افراد در اروپا خیلی کتاب می‌خوانند؛ اما من زیاد دیده‌ام که آنها رمان‌هایی می‌خوانند که بیشتر خشونت و مسائل جنسی در آنها گنجانده شده است. اگر بگوییم که افراد در یک کشور زیاد کتاب می‌خوانند؛ اما کتاب‌هایی که بی ارزش هستند، آیا می‌توان گفت که آنها کتاب می‌خوانند؟! خیر!

کتاب‌خوانی خوب باید سطح تفکر افراد را بالا ببرد. کتاب خوب به افراد قدرت تجزیه و تحلیل مسائل مختلف را می‌دهد.

به این جهت، من از اینکه در کشور ما نسبت به بعضی کشورهای دیگر کتاب‌خوانی کمتر است نگران نیستم. از این نگرانم که چه کتاب‌هایی را نمی‌خوانند! تا به حال کسی درباره این موضوع فکر و صحبت نکرده است. افراد زیادی مرتب به کتاب‌خوانی تشویق می‌کنند؛ اما وقتی می‌پرسیم که چه کتابی بخوانیم، فقط اسم چهارتا رمان را می‌برند.

من نمی‌گویم که رمان نباشد، باید رمان باشد؛ اما در کتاب‌خوانی باید بینم کدام رمان؟ به چه صورتی؟ و با چه هدفی؟ خوانده شود. تفکر، یک مهارت است. مهارت با خواندن کتاب به دست نمی‌آید. تفکر با پرسش حاصل می‌شود. در جامعه، هر شخصی باید یک سؤال داشته باشد. مسائل جامعه باید به صورت سؤال برای افراد مطرح شود تا به دغدغه‌ی ذهنی آنها تبدیل شود.

وقتی دغدغه‌ی ذهنی افراد جامعه شکل گرفت، آنها برای رسیدن به پاسخ، اهمیت فراوانی قائل می‌شوند؛ بنابراین خودشان در به در به دنبال جواب و پیدا کردن پاسخ می‌روند. در مسئله‌ی کتاب‌خواندن، گاهی می‌گویند: «فلان کتاب را مطالعه کن!» زیرا برای تو خوب است. حال، طرف مقابل می‌گوید که چه فایده‌ای برای من دارد؟ یا چه مشکلی را از من حل می‌کند؟ شاید خودش هم در ابتدا نگوید و نفهمد؛ اما وقتی کتاب را می‌خواند، می‌گوید: «ما کتاب را خواندیم.» اما حالا چه مشکلی از ما حل شد؟!

برای فراگیر شدن تفکر در جامعه، می‌توان با پروبال دادن به پرسش‌ها و اینکه خود افراد، درباره این پرسش‌ها تفکر کنند، به آنها کمک کرد. آنها باید این دغدغه را داشته باشند که تفکر اهمیت دارد. هنر پرسیدن و حل مسئله، مسئله اصلی است و این نیز، خود یک لذت است. لذت معنوی بسیار زیادی که اصطلاحاً با تحریک شدن کنجکاوی درونی افراد به دست می‌آید. فرد باید بتواند از لذت کشف مسئله بهره ببرد و از رسیدن به پاسخ شادمان گردد. من معتقدم که حتی این لذت‌های معنوی در طول عمر انسان اثر دارد. ما برای همین نیز باید چنین کاری را در جامعه دنبال کنیم تا احاد جامعه در این مسیر، راه‌حل‌ها و جواب‌های مناسب سؤال‌ها را بیابند.

خردورزی: کتاب‌هایی از جنبه روان‌شناسی، کتاب‌های خودباوری، اصول موفقیت و ... رواج یافته‌اند. این کتاب‌ها چطور روان انسان را به کنترل خود درمی‌آورند؟ جایگاه نهاد علم برای مدیریت این روند چیست؟

ابتدا باید پرسید که چرا این کتاب‌ها که جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها هستند، چرا پرفروش شده‌اند؟

پاسخ این است که این کتاب‌ها، پاسخ به نیازها هستند. شما باید نیازها و سؤال‌های افراد را ببینید و متناسب با نیازهای افراد، مطلب بنویسید. نهاد علم نمی‌تواند خود را فارغ از نیازهای کف جامعه و دور از مسائل اجتماعی بداند. بسیاری از اندیشمندان ما در این سطح فعالیت نمی‌کنند. البته چندان توقعی از نهاد علم، برای این کار نمی‌رود و نباید برود! نویسندگان کتاب‌های اصول موفقیت که دانشمند نیستند؛ آنها افراد هنرمندی هستند که هنر این را دارند که یک مسئله علمی را بیاورند و در کف جامعه قرار بدهند.

به‌غیر از نهاد علم، در ایران یک سری نهاد ترویج علم نیز باید داشته باشیم. باید نهاد ترویج علم بداند که چگونه علم را در بسترهای اجتماعی بیاورد و به صورت‌های مختلف بتواند از علم استفاده کند. جای چنین نهادی در جامعه ما، به‌شدت خالی است. ما نهادهایی داریم که بیشتر، نهادهای تخصصی علمی هستند.

بسیاری از اساتید می‌خواهند فقط در مرزهای دانش کار کنند و نمی‌گویند که چطور می‌خواهند رابطه بین مرز دانش و بستر جامعه را برقرار کنند. ما به‌شدت به تکنسین‌هایی نیاز داریم که یک مسئله علمی را ملموس کنند و مسائل علمی را در جامعه، متناسب با نیازهای افراد و خواسته‌های آنها مطرح نماید.

خردورزی: آیا معتقدید نهاد علم در کشور به تقلب سیستماتیک دچار شده است؟ دلیل آن چیست؟

من عبارت تقلب سیستماتیک را به کار نمی‌برم. تقلب علمی، به‌خصوص در میان افراد نهادهای علمی، وجود دارد. یکی از علت‌های آن این است که اعتقاد مجموعه اجرایی کشور بر این است که باید از نظر علمی رشد کنیم و در این زمینه شتاب داشته باشیم.

این شتاب باعث درست شدن ابزارهایی می‌شود که تضمین‌کننده‌ی آن شتاب باشند. بسیاری از افراد نمی‌توانند از این ابزار استفاده کنند؛ زیرا سطح آنها پایین‌تر است. آنها برای عقب نماندن از این معرکه، به هر درودیواری می‌زنند که یکی از آنها تقلب است. ما نتوانسته‌ایم در فضای علمی کاری کنیم که تقلب علمی به‌شدت منفور به

نظر برسد. اگر یک نفر می‌خواهد از طریق تقلب علمی به‌جایی برسد، جامعه علمی باید او را به‌شدت از خود طرد کند.

علاوه‌براین، اصلاً مکانیسمی نداریم تا اگر استادی یک مقاله تقلبی نوشت، و بر اساس آن ارتقا گرفت، با او مقابله شود. چرا وقتی استادی مقاله تقلبی نوشت و متوجه تقلبی بودن مقاله‌اش می‌شوید، چرا او را به حال خود رها می‌کنید؟! من استادی می‌شناسم که مقاله‌ای را عیناً از یک کتاب تهیه کرده است و با ترفندهایی آن را به چاپ رسانده است و بر اساس آن نیز ارتقاء گرفته است و وقتی لو رفته، هزار نوع ننه‌من‌گرییم بازی درآورده و نهایتاً در جای خود تثبیت شده است؛ اما حتی یک نفر نیز در دانشگاه با او برخورد قانونی و مناسب این کار تقلبانه نکرده است!

اگر این فرد، خارج از کشور بود، او را از هستی ساقط می‌کردند و می‌گفتند اصلاً او را حتی برای آب خوردن به دانشگاه راه ندهید. اما در کشور ما این‌طور نیست. فرد، تقلب علمی می‌کند و راست‌راست راه می‌رود و کسی با او کار ندارد. هنوز که هنوز است او را حلواحلوا می‌کنند؛ درحالی‌که هیچ‌چیز از خود ندارد. این هم یکی از مسائل عمده‌ای است که ما در جامعه با آن مواجه هستیم. بقیه استادان نیز با یک‌دیگر می‌گویند و لش کن! و رودربایستی می‌کنند.

خردورزی: آیا در کشور به بحران سیاست‌های کلان در سیاست‌های نهاد علم دچار هستیم؟

خیر! در نهاد علم ناکارآمدی سیاست‌های کلان وجود دارد؛ اما بحران نیست. وقتی تبدیل به بحران می‌شود که معضلی به وجود آید. ما ناکارآمدی داریم و مشکل عمده‌ی نهاد علم در جامعه ما، چه آموزش ابتدایی و چه آموزش عالی، این است که آنها به‌شدت کوتوله‌پسند هستند. اگر افراد، اندیشمند و نقاد باشند یا به شکل دیگری فکر کنند، طرد می‌شوند. ما اساتید و افراد بسیار فهیم و خوش‌فکر داریم که می‌توانند مطالب بسیار مهمی درباره نهاد علم در کشور بگویند و مؤثر باشند اما مجال حضور در اجرا را پیدا نمی‌کنند.

برخی افراد شبکه‌های عجیب و تودرتویی درست کرده‌اند تا با روش‌های مخصوص خود بتوانند خود را در جامعه مطرح کنند و افراد دیگر را راه ندهند. آنها به‌شدت مزاحم هستند و اجازه مطرح‌شدن این افراد خوش‌فکر در کشور را نمی‌دهند. لذا این اندیشمندان نیز بهترین کاری که کرده‌اند این بوده که رفته‌اند در گوشه‌ای نشست‌اند و برای خود کاری می‌کنند؛ یعنی نهاد علم از تجربیات و توانمندی‌های این افراد بهره‌ای نمی‌برد.

یکی از همین بزررگان اندیشه نزد رهبر انقلاب گفته بود: «من فقط یک سؤال از شما دارم و آن این است که چرا فرهیختگان جامعه ما، با نظام علمی قهر کرده‌اند؟!» این قهر کرده‌اند، یعنی شما نمی‌خواهید در نهاد علم حرفی جدی به مخالف بگویید. اینجا کوتوله‌هایی که ابزار قدرت را در اختیار گرفته‌اند، تمام سعی‌شان بر این است که مراقب باشند که افراد قدبلند نتوانند از معیارهای آنها رد شوند تا کوتوله بودن آنها مشخص نباشد.

خردورزی: اخیراً در کشور اتفاقاتی افتاد که ما شاهد معضلات و آسیب‌هایی بودیم. جایگاه نهاد علم در این مسائل کجاست؟

علوم انسانی باید بیشتر درباره این موضوع نظر بدهد. من درباره این موضوع در سال ۱۳۸۸، گفتم که سه مشکل در حوزه علوم انسانی داریم. متأسفانه از آن زمان درباره اینها، کار قابل اعتنایی صورت نگرفته است.

۱. ناکارآمدی و ناتوانی افرادی که در حوزه علوم انسانی کار می‌کنند. آنها نمی‌توانند مشکل را حل کنند. آنها بلدند که خیلی چیزها را بدانند؛ اما بلد نیستند مشکل را حل کنند. به عبارت دیگر، آنها حل مشکل را یاد نگرفته‌اند. علت اصلی این است که سیستم‌های آموزشی ما سیستم‌های معلومات محور است؛ نه سیستم‌های مهارت محور. افرادی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند، باید مهارت‌هایی داشته باشند که بتوانند مسائل و مشکلات جامعه را احصاء و حل کنند.

۲. یکی دیگر از مسائل، به روز نبودن است؛ یعنی بسیاری از مسائل جامعه علمی و دانشگاه‌ها این است که آموزش علمی انجام می‌شود و همه در جریان هستند؛ اما این آموزش‌ها کارهای جدید و بزرگی که قبلاً در آن زمینه شده است مورد توجه قرار نمی‌دهند.

۳. نکته سوم این است که چیزهایی که در نهاد علم خوانده می‌شوند، متناسب با شرایط اجتماعی جامعه نیست. این یعنی برخاسته از مسائل جامعه و متناسب با فرهنگ اسلامی ایرانی ما نیست.

حال باید چه کنیم؟ اگر به من بگویند، من می‌گویم یکی از راه‌حل‌ها این است که باید نهادی درست شود تا با نیازسنجی، نیازهای عمیق جامعه را درک و سپس به صورت علمی، برخی از این نیازها را زنده کند. آنها می‌توانند در جاهایی که نمی‌دانند نیازهایشان چیست، نیازها را نشان بدهند. وقتی که آنها را نشان دادند، متناسب با آن به ارائه راه‌حل در برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی و پایان نامه‌ها پردازند؛

بنابراین سیستم‌هایی که در این زمینه فعال هستند، آرام‌آرام به سمتی خواهند رفت که این مشکلات را حل نمایند.